



محمد باقر قالیباف در سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی به تشریح ویژگی‌های این شهید والامقام پرداخت

مرد همیشه در صحنه

گفت و گو عبدالله‌اللهی

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بدون شک تا امروز محبوب‌ترین فرمانده نظامی تاریخ ایران در بین اقشار مختلف جامعه است که تسبیح عظیم او و شهادی همراهش تا مدتها به عنوان یکی از بزرگترین اجتماعات در ایران و جهان ثبت خواهد ماند. با این حال، حاج قاسم در زمان حیات دنیایی خود و به دلیل مسئولیت‌های بزرگ و سختی که داشت، با جانش‌ها، بی‌موری‌ها و بعضاً سختی‌های زیادی هم مواجه بود که شاید بسیاری از آنها در سایه محبوبیت عظیم بعد از شهادت ایشان نگاشته باقی مانده است. محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی و از نزدیک‌ترین دوستان و همراهان حاج قاسم در گفت و گویی تفصیلی با خبرنگاری تسنیم، به بیان برخی از این واقعیات در کنار نحوه برخورد حاج قاسم با مشکلات و تبیین ویژگی‌ها و خصوصیات شخصیتی ایشان که امروز در قالب مکتب شهید سلیمانی شناخته می‌شود پرداخته است که متن آن را در ادامه می‌خوانید.
این گفت و گو پیش از واقعه تروریستی ۱۳ دی ۱۴۰۲ در اطراف گلزار شهدای کرمان انجام شده و به همین دلیل در آن به این موضوع اشاره‌ای نشده است.

در میان فرماندهان نیروهای مسلح همیشه دوستی‌ها و رفاقت‌هایی وجود دارد که برخی از آنها خیلی بروز و ظهور بیشتری پیدا می‌کند. یکی از این موارد، دوستی شما، حاج قاسم سلیمانی و حاج احمد کاظمی است که از این جمع، دو نفر به شهادت رسیده‌اند. این دوستی و رفاقت میان شما که هرکدام متعلق به یک استان هستند و احتمالاً تا زمان جنگ همدیگر را ندیده‌اید، چطور شکل گرفت و دفاع مقدس چقدر در شکل‌گیری این دوستی مؤثر بود؟

در ابتدا ایام شهادت شهید حاج قاسم سلیمانی و سالگرد شهادت شهید احمد کاظمی را به خانواده‌ها، رزمندگان و دوستان ایشان تبریک و تسلیت عرض می‌کنم. معمولاً چنین آشنایی‌هایی نیاز به یک موقعیت و مکان یا یک فرصت با یک موضوع خاص دارد که آدم‌ها را کنار هم جمع می‌کند و باعث آشنایی می‌شود. پس از انقلاب اسلامی، با آغاز دوران دفاع مقدس، به جهه‌هایی که احساس تکلیف و وظیفه کردند- شاید هیچ مسئولیت رسمی و اجباری هم نداشتند- به جبهه گشت شدند. با توجه به شرایط آن دوران که شرایط خاصی بود و هیچ سازمان ساختاری هم وجود نداشت، هرکسی از شهرو استبان خودش می‌آمد و در دفاع شرکت می‌کرد. هرکسی هم که به جبهه هم نداشتند، به جبهه گشت شدند. با توجه می‌آمد برمی‌داشتند که عمدتاً یا یرنزو بود یا نهاینا؟ کلاشنیکف هم در آن مقطع خیلی پیدا نمی‌شد.

دوستی ما چه‌های رزمنده بویرزه با دو عزیزى که شما اشاره کردید، در همین دوران دفاع مقدس شکل گرفت و شاید نبود گفت خیلی از دوستان مؤثر در کشور هم الان از چپه‌ها در دوران دفاع مقدس هستند. همه فرمانده یگان‌هایی که در دوران دفاع مقدس در جبهه بودند و بعدها شناخته شدند، در جبهه همدیگر را شناختند. ما عمدتاً در خوزستان و در جبهه و حول موضوعی به نام دفاع مقدس با هم آشنا شدیم؛ آن هم درحالی‌که همه ما تقریباً در یک سن و سال بودیم؛ لذا این پیوند یک پیوند بسیار مستحکم و مقدس و پایدارى شد. آشنایی من با حاج قاسم به صورت مشخص به اواخر سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ برمی‌گردد. فکر می‌کنم قبل از عملیات شکست حمرآبادان بود. شهید کاظمی عمدتاً در محور آبادان حضور داشت و ما بیشتر در

همه ما مجرد بودیم و در همین سال‌های جنگ از دواج کردیم. فضا کاملاً یک فضای متفاوت از این چیزی بود که امروز تصور می‌کنیم و همین شرایط، پیوند و وابستگی بین ما را بیشتر می‌کرد. هیچ عملیاتی نبود که ما کنار همدیگر نباشیم؛ از عملیات شکست حمرآبادان تا پستان و طریق‌القدس، فتح‌العین، بیت‌المقدس، رمضان و تا آخر تا زماندا؛ در همه این عملیات‌ها از طراحی گرفته تا اجرا، همه ما با هم و کنار هم بودیم.

خود شهید سلیمانی به طور مشخص چه ویژگی‌هایی داشت و شما که از نزدیک او آ می‌شناختید، فکر می‌کردید که از فرماندهی لشکر ۴۱ نارالله به جایگاه‌های سال‌ها بعد پیدا کرد و حتی امروز هم بعد از شهادتش داره، برسد؟

من معتقدم که اگر کسی خلاقیت و ویژگی‌های منحصربفرد نداشته باشد، نمی‌تواند رشد کند. شهید سلیمانی سندن اخلاص و تدبیر خودش را که مهم‌ترین مؤلفه کارآمدی و مدیریت خلاق و خیر-برکنش، نه تنها در دوران دفاع مقدس بلکه در انجام هر کاری، بود، با شهادتش امضا کرد. واقعیت این است که شهیدسلیمانی در دوران قبل و بعد از نیروی قدس با هم متفاوت است. یک محافل داخلی تقدشایی می‌کردند که مثلاً چرا همین ماندن و مخصوصاً کار شناسایی، کار اطلاعات و عملیات و کم کم کار ستادی که در اهواز شکل گرفت، باعث تحکیم دوستی ما می‌شد. البته ما خودمان ستادی داشتیم که در همان سال اول یعنی اواخر ۵۹ راه‌اندازی شد. این ستاد در ابتدای جاده ماهشهر به سمت کلف بود که شهید رستمی در آنجا استقرار داشت و جلسات، نشست‌ها و هماهنگی‌ها در این ستاد صورت می‌گرفت. بعد از عزل بنی‌صدر بود که یگان‌ها به طور جدی و رسمی تشکیل شدند. در حقیقت جبهه انقلاب از آن زمان وارد دفاع مقدس شد و این اتفاق بود که باعث شد به صورت یگانی کم کم با هم آشنا شویم. فضا و محیط جبهه در دوران دفاع مقدس فضای خوبی بود. شما تصور کنید، جمعی که الان کنار هم نشستیم‌ایم، تصمیم می‌گیریم که فلان مأموریت را انجام دهیم. حالا ممکن بود فرصت حتی برای دادن گزارش همین مأموریت هم نباشد. یعنی در جبهه، فرصت ندیدن مجدد یکدیگر بیشتر از دین بود. شما اگر بدانید نمازی که می‌خوانید، آخرین نماز شماست، آن را به صورت عادی می‌خوانید؟ فضای جبهه هم فضایی نزدیک به مرگ و معاد بود و همین باعث می‌شد پایه‌های مدیریتی، تربیتی، اخلاقی، رفاقت‌ها و محبت‌ها بر مبنای معادگرایی و مرگ در حین زندگی شکل بگیرد که امروزه در جامعه ما کمتر دیده می‌شود. انتخاب‌ها در دوران دفاع مقدس، آزادانه و با عشق بود، پس طبیعی است که پیوندها و دوستی‌ها در این موقعیت‌ها پیوندها و دوستی‌ها در شرایط عادی زندگی متفاوت

باشد. دوستی‌ها در این فضا، محکم و آرمانی بودند. همین‌چهار کم کم جبهه را در دست گرفتند؛ یگان‌ها، تیپ‌ها و لشکرها تشکیل شد و ما دیگر مرتب هم را می‌دیدیم. در تمام مراحل یک عملیات، از شناسایی و پیگیری گرفته تا کارهای مهندسی، طراحی، آموزش و… در هر ساعت شبانه‌روز با هم بودیم. یعنی با هم زندگی می‌کردیم. هیچ‌وقت این اندازه با خانواده و زن و بچه نبودیم. البته آن موقع



عکس: تسنیم



در پیاده‌روی

خیابان

حجاب به

همراه شهید

سلیمانی در

حال قدم

زدن بودیم

که این گروه

اندک شعار

«نه غزه،

نه لبنان،

جانم فدای

ایران» سر

می دادند.

شما این را

نگه دارید؛

یک دهه

بعد در دهه

۹۰، پس از

شهادت

شهید

سلیمانی

شاهد یک

انسام

بالای

اجتماعی در

میان تمامی

اقشار جامعه

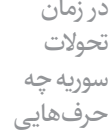
ایران هستیم

سیاسی

و حتی روحیات شخصی این شهید تأثیر می‌گرفتند. حتی سران برخی از کشورهای دیگر که امروز هم برخی‌شان به دنبال عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی هستند، زمانی که با شهید سلیمانی مواجه می‌شدند، در برابر عظمت ایشان سر تعظیم فرود می‌آوردند و تحت تأثیر کلام ایشان قرار می‌گرفتند. شهید سلیمانی به واقع جمع‌اصداد بود. البته اصدادی که شاید ما به ظاهر آنها را ضد هم می‌بینیم. و همین مسأله، شخصیتی منحصر به فرد به ایشان می‌بخشید.

ایشان در اوج قدرت و شکوه، بسیار متواضع و افتاده‌حال بود. در عین حال که می‌دانستند بسیاری از دشمنان از داعش و بسیاری از گروه‌ها گرفته تا آمریکا و رژیم صهیونیستی در قبال همراهی محافظان با خود را نمی‌پذیرفتند. برای همین هرگاه با ایشان به جایی می‌رفتیم، به محافظان خود می‌گفت که شما در وصیت‌نامه ایشان می‌توانید عمق عشق و علاقه وافرش به مقام معظم رهبری، حتی توجه و اهتمام ویژه ایشان به روحیات و مراجع را ببینید. این باور نزد ایشان وجود داشت که جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی و عنصر ولایت به مثابه هرمی است که باید از آن دفاع کنیم و در رأس آن اطاعت از ولایت جای دارد.

شما تصور نکنید که همیشه برای ایشان فرش قرمز پهن می‌کردند؛ از این خبرها نبود. شما فراموش کرده‌اید که در زمان تحولات سوریه چه حرف‌هایی علیه ایشان می‌زدند؟ اعتراض می‌کردند که چرا جوانان امکانات را از اینجا به سوریه برده. خیلی تمایل ندارم که وارد این بحث‌ها شوم ولی فکر نکنید که همه قربان صدقه شهید سلیمانی می‌رفتند. گاهی در جلسات به قدری مظلوم واقع می‌شد که اشک می‌ریخت و از جلسه بیرون می‌رفت و با نزدیکان خودش درد دل می‌کرد. این اواخر می‌گفت اگر توفیق شهادت ندارم، از خدا می‌خواهم تا یک ماشینی به من بزنند یا یک قاچاقچی تیری به سمت من شلیک کند. این به خاطر فشار کاری بود که متحمل می‌شوند. قصد ندارم بحث‌ها را سیاسی کنم اما حتماً بخشی از دولت در آن مقطع (دهه ۹۰)، کارهای ایشان را قبول نداشت و کمک هم نمی‌کردند؛ اما ایشان مصراته ایستاد و مأموریت محول شده را به انجام رساند. به سمت دوقطبی‌سازی حرکت نکرد. در همان مقطع، رئیس جمهور وقت موضعی را اتخاذ کرد و شهید سلیمانی نامه‌ای به ایشان نوشدند و اگر استنباه نکرده باشم با همین سلیمانی صحبت می‌کنیم، در حقیقت از شخصیت ایشان سخن گفته‌ایم. وقتی مقام معظم رهبری از مفاهیمی همچون خلافت، معنویت و عدالت در مکتب امام خمینی (ره) صحبت می‌کنند، می‌واقع‌شکه شهید سلیمانی هم فرزند همین مکتب است و در این مکتب تربیت شده‌است، پس این مفاهیم در مورد او هم صدق می‌کند که قادر جامعه حکمرما کند.



شما

فراموش

کرده‌اید که

در زمان

تحولات

سوریه چه

حرف‌هایی

علیه ایشان

می‌زدند؟

اعتراض

می‌کردند که

چرا جوانان

و امکانات

را از اینجا

به سوریه

برده. خیلی

تعمیل ندارم

که وارد این

بحث‌ها شوم

ولی فکر

نکنید که

همه قربان

صدقه شهید

سلیمانی

می‌رفتند.

گاهی ایشان

در جلسات

به قدری

مظلوم واقع

می‌شد

که اشک

می‌ریخت

و از جلسه

بیرون

می‌رفت و

با نزدیکان

خودش

درد دل

می‌کرد

ایشان قرار گرفته است. این جانش‌ها چه بود و حاج قاسم چطور با آنها برخورد می‌کرد؟

یکی از ویژگی‌های مدیریتی و فرماندهی حاج قاسم در نیروی قدس، بخصوص در سال‌های آخر که درگیر بحران سوریه شد، این بود که ایشان با افراد زیادی از کشورهای مختلف که فرهنگ و نگره متفاوتی از هم دارند کار کرد و آنها را به یک جبهه در کنار هم سازماندهی کرد که کار راحتی هم نیست. چطور ایشان به این کارها رسید که توانست این جبهه واحد را تشکیل دهد که این افراد حتی در کنار هم بحثند؟ در سال‌های نخست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از سؤالی‌های جدی این بود که این انقلاب چگونه قرار است صادر شود و اساساً صدور انقلاب به چه نحو امکان تحقق دارد؟ شهید سلیمانی در عمل نشان داد که با تکیه بر فرهنگ شهادت و انتقال این فرهنگ می‌توان صفوف متحد و یکپارچه امت اسلامی را پای کار مبارزه با ظلم و ستم آورد. شهید نماذی از همان جمع اصدادی است که شهید سلیمانی آن را در عمل به‌منصه ظهور نشانده است. اهالی نوار غزه، عرب و قاطبه آنها اصل سنت هستند، اما می‌بینید که چگونه «مکتب شهادت» توانسته با کنار زدن همه مرزهای قومی و مذهبی، تحولی چنین سترگ و عظیم را در غزه رقم بزند. امروز شما باید که حتی در کشورهایی که فرهنگ لیبرالیسم و نئولیبرالیسم بر جوامع آنها حاکم است، شهید برای دفاع از غزه به میدان می‌آیند. اینها بر مکتبی که شهید سلیمانی در آن تربیت شده، غفلت کنیم. شاید به همین خاطر است که مقام معظم رهبری فرمودند: شهید سلیمانی، یک مکتب است. این یعنی آن آرمان‌گرایی و واقع‌بینی در کنار شهادت‌طلبی نوأم با عقابیت و شجاعت و اخلاص است که موجب می‌شود کسی مثل شهید سلیمانی در اوج قدرت از زندگی معمولی خود دست نکشد و البته از هرگونه سوءاستفاده از قدرت خودداری کند. شهید سلیمانی یک آرمانگرای واقع‌بین بود؛ بدین معنا که واقعیت‌پذاری و واقعیت‌گریزی در وجود ایشان باعث نمی‌شد تا ششمشش را روی آرمان‌ها و پیاده‌سازی آنها ببند.

در خلال صحبت‌هایتان یک اشاره‌ای به برخی جانش‌ها برای شهید سلیمانی کردید که احتمالاً در موارد کاری ایشان بیشتر هم بود که امروز در سایه عظمت و محبوبیت